

آبراهام (مدیوم) در حال نیم ترانس کشف کرد که این دختر در اتوبوس در راه دیکام لان مورد حمله شده و بعد او را در کنار ساحل رود خانه نزدیک ایور پول گشته اند و جسدش بدون هیچ زحمتی در نقطه که مدیوم نشان داد یافت شد. در صورتیکه قبلاً خیلی تجسس شده و بی اثر مانده بود.

(کاف)

بقیه انتقاد از مقاله قبل

پنجم حسین مسرور

و نیز از جمله مثالهایی که برای هاوکاف زده اند در اینجا است «مانندگی» : گوشه - ریشه - گردنه - گریوه - دسته - کفه - ساقه - همه اینها از تن و اندام آدمی ساخته شده» در این عبارت ساقه را که کلمه ایست عربی و باهائی که عوض از تاء وحدت است ترکیب شده جزو کلمات فارسی قلمداد کرده اند و حال آنکه اینها بجای تائی می آیند که غالباً در آخر اسم جنس علاوه میشود تا از آن جنس وحدت را نموده باشد - مانند : شجر و شجره - اصل واصله (بمعانی تادرا المنجد و باب اسم در معنی مراجعه شود) پس این کلمه را نظیر گردنه و دسته نمیتوان گرفت .

و نیز در کفه که آنرا از کف دست و قول خودشان (اندامهای آدمی) گرفته اند و کفه ترازو و امثال آنرا قصد کرده آن نیز مانند ساقه عربی و های آن های مره است «الكف - البداو الراحه مع الاصابع . . . الكفه - المره . . . و کفه المیزان کفته - الكفه (بکسر کاف) ما يجعل عليه الموزون - من الدف عوده - کل مستدير . . . المنجد) پس کفه که مراد ایشان است فارسی نیست و کفه فارسی از کفیدن بمعنی گنبدیدن و پوسیدن آمده و همان است که مردم جنوب گویند مثلاً : نان کفه زده و در پایتخت کفشک

زده گویند . دیگر در صفحه ۴۶۶ مینویسد : پدید آوردن اسم مصدر از فعل :
 خنده - گریه - غلغلک - بوسه - زلزله - و مانند های اینها) در اینجا هم
 کلمه زلزله را که تماماً عربی است جزو کلمات فارسی محسوب دانسته و های
 زلزله را جزو های غیر ملفوظ فارسی دانسته است (الزلزال و الزلزله - ارتجاف
 الارض و اهتزازها - ج - زلازل - المنجد) .



(سرهنگ احمد خان اخگر)

ما را شرح حال کاملی ازین دوست ادیب موزون طبع ستوده فکرت
 اکنون در دست و دسترس نیست و آنقدر که بطریق اجمال میدانیم حضرت اخگر
 یلی از جوانان پاکسیرت و پاکیزه فطرت وطن دوست می باشد که در راه استقلال

وطن هنگام جنگ عمومی فداکاریها و جانبازیها کرده و اینک بکی از خدمتگذاران صمیم دولت ابد مدت پهلوی بشمار و باسمت ریاست نظام وظیفه در قسمت غرب ایران با کمال درستی و صحت بخدمتگذاری اشتغال دارد. دو سال و اندی پیش ازین که در فارس با همین سمت مشغول خدمتگذاری بود بر اثر حادثه ناگهانی يك چشم او بیکلی نابینا و برای محافظت چشم دیگر باطیاره بمهرک رهسپار گردید. ما دوست عزیز و ادیب خود را در مریض خانه دولتی با حال اسفناک عیادت کرده و او را ازین پیش آمد بحکم پیروی تقیده و آیین بهیچوجه غمگین و مأثر نیافتیم.

مثنوی ذیل موسوم به (بیچون نامه) را در حال درد چشم در شیراز منظوم داشته بود و ما نسخه منحصر در فرد را برای درج در مجله ارمغان از ایشان گرفتیم. باینکه قطعه عکس از همان اوقات پیش آمدهای مسافرت و بیماری و گم شدن نسخه کار را بتأخیر انداخت و اینک پس از دو سال بقضای مافات پرداختیم.

بیچون نامه

گرفت از کوی حق گوئی کورانه
بشهر سخت گفتن سنگدل شد
بسی بیگانگی ها با خدا کرد
تسلط از چه دادشش بر انسان
چرا بد را سزای بد دهد باز
چرا پیراهن گل را دریده
مگر زانجام کار آگه نبوده

ادیبی (بهمنی) نام از زمانه
زسیر چرخ و اخترت گدل شد
نامه خامه شعر آشنا کرد
که ایجاد از چه فرمود است شیطان
چرا بد خلق کرد از روز آغاز
چرا در پای گل خاری خلیده
چرا اینسان چرا انسان نموده